

یدالله رویائی

صخره ی سرخ

بر سنگ پشت می کند
و پشت های سنگی اش را
جا می گذارد در سنگ

از انتهای کوه صخره ی کوچک
به دره می رسد

بر لب دره لب صخره
بر لب صخره لب دره

وازلب دره
پرتاب هواهای مکعب
به ته دره

می نشیند خسته
می تراود مهتاب
و روی خط شباهت مشت
باز می گردد آهسته آهسته
با هواهای سنگی
در پشت

دره در مهتاب
صخره در پرواز
با خالی ذره های پشت ذهن
ولب دره ته دره.

تا هواهای سنگی در پشت
به ذره های ذهن
میل مکعب دادند
صخره ی کوچک لرزید

نورماندی، ۲۰۰۲